

مناقب اهل بیت علیهم السلام در آثار عطار نیشابوری

وحیده داداش زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۷

چکیده:

دوستی با اهل بیت پیامبر صلوات الله علیه و آله یکی از موضوعات مهمی است که در آثار اغلب شعراء و نویسندگان از جمله عطار نمود خاصی پیدا کرده است. عطار یکی از عارفان و شاعران، متعهد بزرگ ایران و جهان است که در آثار خویش عشق و ارادت خاص و صادقانه اش را به خاندان پیامبر صلوات الله علیه و آله بی پرده ابراز داشته است. او با توجه به حدیث معروف ثقلین و آیه تطهیر، عظمت و مقام اهل بیت علیهم السلام را تبیین نموده و این حدیث و آیه را سرلوحه آثار خود قرار داده است و در این آثار بارها از فرزندان پیامبر صلوات الله علیه و آله و اولاد علی علیهم السلام در نهایت احترام اصالت و تقدس یاد کرده و صفات و ویژگی های برجسته اهل بیت علیهم السلام را متذکر شده است و با تہذیب و تکریم امامان شیعه علیهم السلام از جمله امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلوات الله علیه و آله را مدح گفته است. عطار کتاب تذکره الاولیاء خود را برای تبرک و تیمم با نام امام جعفر صادق علیه السلام شروع کرده است و علت این کار را خود می نویسد: «اگر از او یاد کنم در واقع گویی ذکر همه اهل بیت علیهم السلام را به میان آورده ام زیرا قومی که مذهب او را دارند مذهب دوازده امام دارند.» و عطار در ادامه می آورد: «و من آن می دانم که هر که به محمد صلوات الله علیه و آله ایمان دارد و به فرزندان و یارانش ایمان ندارد او به محمد صلوات الله علیه و آله ایمان ندارد.»

واژگان کلیدی: اهل بیت پیامبر صلوات الله علیه و آله، فضایل و مناقب، مصطفی و مرتضی، عطار، مدح.

مقدمه

فریدالدین ابو حامد محمد بن ابراهیم مشهور به عطار از عرفا و شعراء بزرگ در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده و صاحب تألیفات و تصانیف بسیار است. وی شاعر پرمایه زبان فارسی و یکی از شخصیت های پرآثار و آشنا به علم و معرفت ایران بوده است. در این زمینه خود گوید:

هفتصد و ده از کتب بر خوانده ام ز آن به علم معرفت ارزنده ام

(هاشمی، ۱۳۷۶، ص ۲۳۴)

گویند عطار هیچ گاه زبان به مدح کسی از ملوک و امراء عصر خود نگشوده است و در تمام کتبش یک مدیحه پیدا نمی شود و خود در اشارت بدین معنی گوید:

۱. عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. v.dadashzadeh97@gmail.com

غیر او در دل ندارم مهر کس مصطفی باشد گواهم این نفس

غیر مدح او نگویم مدح کس زانکه مدح او خدا گفتست بس

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۲۰۱)

با جستجو و کاوش در رسائل و دیوان های او می توان پی برد که در ژرفای اندیشه و عمق گفته های این عارف حب و مهر و هواخواهی اهل بیت پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و آل علی (ع) کاملاً هویدا است. او در جای جای آثارش برتری و سروری اهل بیت (ع) را به تصویر کشیده و عشق و ارادتش را به خاندان اهل بیت (ع) بی پرده ابراز داشته است. اشعار وی در باره ائمه اهل بیت (ع) مخصوصاً حضرت علی (ع) گویای علاقه وافر او به اهل بیت (ع) می باشد. دیوان ها و کتب عطار مملو از اشعاری است که در عظمت مقام و مرتبت اهل بیت (ع) و نقش آن ها در نظام هستی می باشد دلایل و براهین زیادی برای اثبات این مدعا وجود دارد از آن جمله می توان به آیات ذیل در فضیلت اهل بیت پیامبر صلوات الله علیه و آله اشاره کرد.

اولیا با انبیاء هر دو یکند هر دو نور ذات بی چون بی شکند

مصطفی ختم رسل شد در جهان مرتضی ختم ولایت در عیان

جمله فرزندان حیدر ز اولیاء جمله یک نورند حق کرد این ندا

پاک و معصوم مظهر چون نبی این سخن را می نداند هر صبی

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۲)

عطار در اشعارش اسامی یکایک امامان دوازده گانه (ع) را ذکر کرده و به مدح آنان سخن گشوده است در بخشی از شعرش عطار به صراحت اذعان داشته که اهل بیت پیامبر صلوات الله علیه و آله پیشوایان خلق و شمعی فروزان برای رهپویان دین هستند.

سالکان کار حق ایشان بُدند مظهر انوار حق ایشان بدند

پیشوای خلق شان میدان یقین آنکه ایشانند شمع راه دین

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۳)

در نعت اولاد مرتضی (ع) که قره العین رسولند.

ای دو چشم مصطفی و مرتضی وی دو نور انبیاء و اولیاء

در حقایق قره العین رسول در معارف زبده نقد بتول

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۳)

اظهار تعلّق عطار به اهل بیت مصطفی صلوات الله علیه و آله و اولاد مرتضی (ع)

ما حسینی ایم و کلب حیدریم بر دل دشمن سنان و خنجریم

(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۳۵۸)

علی (ع) از دیدگاه عطار

توجه به مدح، منقبت و زندگی حضرت علی (ع) از جمله بخش های نخستین اکثر مثنوی های فارسی، به ویژه مثنوی های حکمی و عرفانی است. مثنوی های چهارگانه اسرار نامه، الهی نامه، مصیبت نامه، منطق الطیر عطار نیشابوری از این امر مستثنی نمی باشد. عطار در این بخش ضمن برشمردن صفات و ویژگی های ایشان، بسیاری از حوادث مهم زندگی حضرت را به صورت موجز بیان می کند.

(رضایی، ۱۳۸۸، ص ۳۱)

عطار علی(ع) را حق شناسی می داند که در حق غرق بوده و او را پیشوای راستین و خواجه حق می داند.

خواجه حق پیشوای راستین کوه حلم و باب علم و قطب دین

(عطار، منطق الطیر، ۱۳۷۳، ص ۳۸)

گر به حق می گویی الحق بود خودش اشتر حق شیر حق را بارکش

بود دائم غرق نور حق شده از فضولی رسته مستغرق شده

(عطار، منطق الطیر، ۱۳۷۳، ص ۴۷)

خنک جانی که او از حق خبر داشت قدم برای حق بنهاد و برداشت

(عطار، الهی نامه، ۱۳۵۵، ص ۴۳)

چون علی شیر حق است و تاج سر ظلم نتوان کرد بر شیرای پسر

(عطار، منطق الطیر، ۱۳۷۳، ص ۴۴)

عطار امیرالمؤمنان را قلب قرآن می نامد و در بیتی می گوید:

قلب قرآن قلب پر قرآن اوست وال من والاه اندر شأن اوست

(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۶۷)

به اعتقاد عطار علی (ع) اسطوره مقاومت، شجاعت، سخاوت، جوانمردی، باب علم رسول صلوات الله علیه و آله شوهر فاطمه (س) صاحب اسرار، شیر خدا، برادر و ابن عم مصطفاست.

عطار در باب هر یک از این اوصاف ذکر شده به ترتیب می سراید:

اسطوره مقاومت:

من در او دیدم همه دریای حلم

من از او دیدم کتبها پر ز علم

(عطار، مظهر العجائب، ۱۳۳۲، ص ۷۵)

شجاعت:

شجاع صدر، صاحب حوض کوثر

سوار دین پسر عم پیمبر

(عطار، اسرارنامه، ۱۲۹۸ ص ۲۸)

که دیدی بسته بر فتراک موری

چو حیدر در شجاعت شیر زوری

(عطار، الهی نامه، ۱۳۵۵، ص ۶۳)

سخاوت:

من بگویم لافتی الا علی است

هچ می دانی سخاوت حق کیست

(عطار، مظهر العجائب، ۱۳۳۲، ص ۱۲۲)

جوانمردی:

و ز خداوند جهانش هل اتی است

لافتی الا علیش از مصطفاست

و ز سه قرصش هل آتی آمد پدید

از دو دستش لافتی آمد پدید

(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۶۵)

باب علم رسول:

بلی بایست شهر علم را در

چو اصل اهل بیت افتاد حیدر

اگر بایست آن را حیدر آمد

چو شهر علم دین پیغمبر آمد

(عطار، خسرونامه، ۱۳۸۴، ص ۲۸)

باب حیدر دان و شهرش مصطفی

گر نمی دانی تو شهر و باب را

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۱۶۷)

پس بدامادیش در خور آمده است

چون نبی شهر و علی در آمده است

(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۶۶)

شوهر فاطمه (س)

خواجه معصوم داماد رسول

مرتضای مجتبا جفت بتول

(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۷۶)

صاحب اسرار:

صاحب اسرار «سلونی» آمده

در بیان رهنمونی آمده

(عطار، منطق الطیر، ۱۳۷۳، ص ۳۸)

بیک رمز از دو عالم صد نشان داد

منادی سلونی در جهان داد

(عطار، اسرارنامه، ۱۲۹۸، ص ۲۸)

مرا داده است در علم آن کمالی

چنین گفت او که در دین حق تعالی

کنم تصنیف بیش از ده شتر وار

که گر در بای بسم الله ز اسرار

کنم هر دم هزاران معنی ادراک

به هر حرف از کلام صانع پاک

(عطار، خسرونامه، ۱۳۸۴، ص ۲۸)

شیر خدا و ابن عم مصطفاست:

ابن عم مصطفی، شیر خدای

ساقی کوثر، امام رهنمای

(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۷۶)

«ذوالفقار علم است برای شمشیر علی (ع)»

آخرین حکایت در «خاتمه الکتاب» آمده که مردی شمشیر ذوالفقار را گرفت، اما کاری از پیش نبرد، امام فرمود: «ذوالفقار بازوی حیدر می خواهد». در اینجا صفت کرّار (حمله آورنده) که یکی از القاب حضرت مولاست ذکر می شود عطّار شعر خود را به آن تشبیه می کند که چنان در اوج قرار دارد که کسی تا ابد نمی تواند به این شیوه جلوه گر شود.

آن کسی بستد زحیدر ذوالفقار	می نیارستش همی فرمود کار
عاقبت آن ذوالفقار آورد باز	کرد بر خود عیب او کردن دراز
حیدرش گفتا «برای ذوالفقار	بازوی کرار باید، وقت کار
تا نباشد نقد زور حیدری	نسیه باشد کار تیغ گوهری
کی شود از ذوالفقارت کار راست	تو زمن زور علی بایست خواست»

(یزدان پرست، ۱۳۸۷، ص ۵۲؛ عطّار، مصیبت نامه، ۱۳۵۴، صص ۴۴۸-۴۴۷)

راهنمایی و مقتدایی و علم غیب دانی از دیگر صفات علی (ع) است که عطّار به آن اشاره می کند:

مقتدای بی شک به استحقاق اوست	مفتی مطلق علی الاطلاق اوست
(عطّار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۷۶)	
چون علی از عیبه های حق یکی است	عقل را در بینش او کی شکی است
(عطّار، منطق الطیر، ۱۳۷۳، ص ۳۸)	
مصطفی و مرتضی دان سر غیب	خود محبّش را نباشد هیچ عیب
(عطّار، مظهر العجائب، ۱۳۳۲، ص ۳۲۲)	
هر که او را رهنما حیدر بود	بر سرای شرع احمد دَر بود
(عطّار، مظهر العجائب، ۱۳۳۲، ص ۲۵۱)	

عطّار در شعرش برادری پیامبر صلوات الله علیه و آله و علی (ع) را اینگونه بیان می کند.

چون نبی موسی علی هارون بود	گر برادرشان نگویی چون بود
----------------------------	---------------------------

(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۶۶)

و در حکایتی ایثار علی (ع) و خوابیدن وی بر بستر پیامبر صلوات الله علیه و آله را متذکر می شود.

چون به سوی غار می شد مصطفی خفت آن شب بر فرازش مرتضی

(عطار، منطق الطیر، ۱۳۷۳، ص ۴۶)

کرد جان خویش حیدر نثار تا بماند جان آن صدر کبار

(عطار، منطق الطیر، ۱۳۷۳، ص ۴۷)

عطار نیز چون سنائی در مورد بی اعتنایی علی (ع) به دنیا آورده است.

ز طفلی تا که خود را میر کردی برین دنیای دون تکبیر کردی

چو دنیا آتش و تو شیر بودی از آن معنی ز دنیا سیر بودی

اگر چه کم نشیند گرسنه شیر نخوردی نان دنیا یک شکم سیر

از آن جُستی به دنیا فقرو فاقه که دنیا بود پیشست سه طلاقه

(عطار، اسرارنامه، ۱۲۹۸، ص ۲۹)

او به دنیا آمد و دادش طلاق تو گرفتی این جهان چون اهل عاق

(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۱۴۳)

چو دنیا را طلاقسی داد جانش مگر انگشتی ماند از آتش

خداوندش یکی سائل فرستاد که آمد در نمازش پیش استاد

که در دین تو دنیا بند جان است تو می دانی که این خاتم از آن است

چو شد زین سرّ عالی سرفراز او به سائل داد خاتم در نماز او

کسی کو در حقیقت تشنه جان است که علی سیر از کار جهان است

اگر آیش می باید که جان خورد ز دست ساقی کوثر توان خورد

(عطار، خسرونامه، ۱۳۸۴، ص ۲۸)

مجله نامه الهیات، سال هفدهم، شماره شصت و هشتم، پاییز ۱۴۰۳

عطار امیرمؤمنان را پیشبرنده دین و حجه الاسلام معرفی می کند.

رونقی کان دین پیغامبر گرفت از امیر مومنان حیدر گرفت

(عطار، مصیبت نامه، ۱۳۵۴، ص ۲۸)

علی القطع افضل ایام او بود علی الحق حجه الاسلام او بود

(عطار، اسرارنامه، ۱۲۹۸، ص ۲۸)

و در اینکه دوستی و تولای مرتضی موجب رستگاری و نجات است و دشمنی با او روسیاهی است.

هر که را حبّ تو باشد پیشوا خلق را باشد یقین او رهنما

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۹)

مظهر کل عجائب حیدر است در میان سالکان او رهبر است

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۵۰)

گر تو می خواهی که باشی رستگار دست از دامان حیدر وام دار

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۹۵)

روی دشمن در دو دنیا شد سیاه زآنکه او را نیست دردل حبّ شاه

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۶)

و اگر کسی در این راه وا مانده باشد یعنی از نعمت حبّ امیرالمؤمنین علی (ع) محروم باشد آن بی محبتی آل بیت (ع) راهبر او به دوزخ است.

هر که در این راه مانده هالک است راهبر او به دوزخ مالک است

نیست راهی بهتر از راه نبی لیک باید رفت آن ره چون علی

(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۱۴۳)

و راه حق را قدم گذاشتن در راه علی (ع) معرفی می کند.

همچو کوران چند تو بی ره روی همچو غولان چند تو گمره شوی

راه حق راه علی دان ای پسر این بود ره گر بدانی سر به سر

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۵)

و گوش سپردن به دستورات علی (ع) را رسیدن به وحدت و یگانگی و ایمان به حق می داند.

هر که اسرار علی را گوش کرد

جام وحدت را لبالب نوش کرد

هر که گفت شاه را فرمان نبرد

در میان امتان ایمان نبرد

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۶۱)

هر که او در دین حق آگاه شد

با محبان علی همراه شد

هر که او در راه حیدر شد نخست

بی شکی گردد همه دینش درست

هر که او با مرتضی ایمان نبرد

در میان کفر شد سرگردان بمرد

هر که او از شاه مردان روی تافت

در دم آخر شهادت می نیافت

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۶۲)

عطار به آیه تطهیر اشاره دارد.

در دریای نبوت مصطفی است

اختر برج ولایت مرتضی است

مرتضی میدان ولی حق یقین

انما در شأن او آمد پدید

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۶۳)

و در باب امامت علی (ع) می گوید:

ز مشرق تا به مغرب گر امام است

امیرالمؤمنین حیدر تمام است

(عطار، الهی نامه، ۱۳۵۵، ص ۳۴)

عطار نماز علی (ع) این منادی «سلونی قبل أن تفقدونی» را بدین گونه توصیف می کند:

چنین باید نماز از اهل رازی

که تا باشد نماز تو نمازی

(عطار، اسرارنامه، ۱۲۹۸، ص ۲۹)

چنان شد در نماز از نور حق جانش

که از پایش برون کردند، پیکانش

نمازش چون حضور معتبر داشت

کی از پیکان برون کردن خبر داشت

(عطار، خسرونامه، ۱۳۸۴، ص ۲۸)

عطار سخن گفتن و درد و دل حضرت علی (ع) را با چاه چنین توصیف می کند:

شاه بُد آن کس که سرّ با چاه گفت وز درونش نی برآمد آه گفت

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۵۴)

گاه در جوش آمدی از کار خویش گه فرو گفתי به چه اسرارِ خویش

در همه آفاق همدم می نیافت در درون می گشت و محرم می نیافت

(عطار، منطق الطیر، ۱۳۷۳، ص ۳۹)

و در حکایتی دیگر راز گفتن امیرالمؤمنین علی (ع) با چاه و خون شدن آب آن چاه پرداخته و گوید:

مصطفی جایی فرود آمد براه گفت آب آرید لشکر را ز چاه

رفت مردی باز آمد با شتاب گفت «پر خون است چاه و نیست آب»

گفت «پنداری ز دردِ کار خویش مرتضی در چاه گفت اسرارِ خویش

چاه چون بشنید آن، تابش نبود لاجرم پر خون شد و آبش نبود»

(عطار، منطق الطیر، ۱۳۷۳، ص ۴۴)

در باب عشق به جانبازی علی (ع) گوید:

از صحابه گر شدی کشته کسی حیدر کرّار غم خوردی بسی

تا چرا من هم نگشتم کشته نیز خوار شد بر چشم من، جانِ عزیز

خواجه گفתי چه فتاده ست ای علی آنِ تو یخنی نهاده ست ای علی

(عطار، منطق الطیر، ۱۳۷۳، ص ۴۵)

عطار در باب یکی بودن پیامبر صلوات الله علیه و آله و علی (ع) که جمله نور واحدند می گوید:

اولیا با انبیا هر دو یکند هر دو نور ذات بی چون بی شکند

شاه بوده با جمیع اولیاء جمله را بوده بمعنی رهنما

شاه بوده با محمّد در عیان و زنهان دیده همه سرّ نهران

شاه دان سر محمد بی شکی
لحمک لحمی بدانی خود یکی
(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۵۳)

جمله فرزندان حیدر ز اولیاء
جمله یک نورند حق کرد این ندا
(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۲)
در نعت شاه اولیا علی (ع) می گوید:

سپهر معرفت خورشید انور
امیرالمؤمنین کرار صفدر
به دانش آفتاب آفرینش
امام مطلق ارباب بینش
چو او شیر حق آمد داغ حق داشت
به مردی و جوانمردی سبق داشت
اسد چون خانه خورشید باشد
علی کالشمس از او جاوید باشد
(عطار، خسرونامه، ۱۳۸۴، ص ۲۷)

دین اگر خواهی سخن را راست گو
باش تابع بر امام راستگو
شهسوار «لو کشف» شیر خدا
از خدا دانی جهان را رهنما
آن امامی کو بحق اسرار گفت
گفت با منصور و هم با دار گفت
(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۰)

مصطفی سر خدا با او بگفت
از حقایق ذره ای کی او نهفت
حق نخواهی دید الا با علی
رهبر کل جهانست آن ولی
(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۱)

در لطف امیرالمؤمنین علی (ع) در باره قاتل خویش می آورد که:

مرتضی را چون بکشت آن مرد زشت
مرتضی بی او نمی شد در بهشت
بر عدو چون شفقتش چندین بود
با چو صدیقش هرگز کین بود؟

(عطار، منطق الطیر، ۱۳۷۳، ص ۴۴)

حضرت فاطمه (س) از دیدگاه عطار

عطار در الهی نامه برای حضرت فاطمه زهرا (س) لقب «خاتون جنت» را به کار می برد و می گوید:

همه یاران در آن اندوه و محنت شدند آخر بر خاتون جنت

(عطار، الهی نامه، ۱۳۵۵، ص ۳۰۹)

نگاه عطار به فاطمه زهرا (س) و زندگانی و تقوای ایشان ویژه و برجسته است.

در الهی نامه و مصیبت نامه، نام حضرت فاطمه (س) چندین بار به مناسبات مختلف در حکایات آمده است مثلاً در الهی نامه عطار از جهاز ناچیز فاطمه زهرا (س) سخن می گوید و این که هنگامی که اُسامه جهاز حضرت زهرا (س) را به خانه امام علی (ع) می برد می گرید پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله سبب گریه را از اُسامه می پرسد و اسامه جواب می دهد:

پیمر گفت «ای مرد نکو کار چرا می گریی آخر این چنین زار؟»

بدو گفتم «زدرویشی زهرا مرا جان و جگر شد خون و خارا

کسی کو خواجه هر دو جهان است جهاز دخترش آنک عیان است

بین تا قیصر و کسری چه دارد ولی پیغمبر از دنیا چه دارد»

(عطار، الهی نامه، ۱۳۵۵، ص ۳۰۰)

امام حسنین (ع) از دیدگاه عطار

یکی را زهر دل از بر فکنده یکی در کربلا بی سر فکنده

(عطار، اسرارنامه، ۱۲۹۸، ص ۲۸)

آن یکی زهرا مقبول آمده و آن دگر از تیغ مقتول آمده

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۴)

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در «مصیبت نامه» در دو قصیده جداگانه به مدح حسنین (ع) پرداخته و آن دو را نور چشم مصطفی صلوات الله علیه و آله و علی مرتضی (ع) می داند او با تمجید از بخشندگی و مروّت امام حسن (ع) گوید:

نور چشم مصطفای مرتضی شمع جمع انبیا و اولیا

(عطار، مصیبت نامه، ۱۳۵۴، ص ۳۰)

امامی کو امامت را حسن بود حسن آمد که جمله حُسن ظن بود

همه لطف و همه جود و همه علم	همه حُسن و همه خُلق و همه حِلْم
ز شوقش نه فلک در گشت آمد	ز جودش هفت دریا هشت آمد
که بودی چشمه نوش پیمبر	لبش قایم مقام حوض کوثر
جگرپر خون دلش پالوده کردند	چنان نوشی بزهر آلوده کردند
ز غصه گشت خونین سنگ خاره	ز زهرش چون جگر شد پاره پاره

(عطار، خسرونامه، ۱۳۸۴، صص ۲۸-۲۹)

لکن جوانمردی حسن (ع) سبب شد که نام خصم را بر زبان نیاورد و چون رازی در دل نگه دارد.

جمعه افعال چون نامش حسن	جمع کرده حسن خُلق و حُسن ظَن
جان بداد و ترک جانبازی نکرد	نوش کرد آن زهر و غمازی نکرد

(عطار، مصیبت نامه، ۱۳۵۴، ص ۳۰)

در مدح و منقبت امام حسین (ع) عطار در خسرو نامه می گوید:

امام از ماه تا ماهی حسین است	امامی کافتاب خاقین است
که نه معصوم پاکش پس رو آمد	چو خورشیدی جهان را خسرو آمد
به مهرش نه فلک از پی روان است	چو آن خورشید اصل خاندان است
جهان علم و بحر معرفت بود	چراغ آسمان مکرمت بود
ولی نورش همه عالم گرفته	به همت هر دو عالم کم گرفته

(عطار، خسرونامه، ۱۳۸۴، صص ۲۹-۳۰)

سیمای امام حسین (ع) و واقعه ی جان سوز عاشورا در تفکر عطار واجد جایگاهی خاص و ویژه است در حقیقت فراز و مقامی رفیع نسبت به حسین (ع) در اندیشه عطار موج می زند او آرزو می کند که کاش سگ کوی حسین (ع) بودمی تا در دفاع از آن حضرت جانم را فدا می نمودم.

کاشکی ای من سگ هندوی او	کمترین سگ بودمی در کوی او
-------------------------	---------------------------

(عطار، مصیبت نامه، ۱۳۵۴، ص ۳۱)

در جگر او را شرابی گشتمی

یا در آن تشویر آبی گشتمی

(عطار، مصیبت نامه، ۱۳۵۴، ص ۳۲)

عطار راجع به امام حسین (ع) گوید: «لعنت خدا بر کافرانی باد که فرزند دختر پیامبر صلوات الله علیه و آله را در کربلا شهید کردند.»

عطار نیز همچون سنایی، کسانی را که یزید و دارو دسته اش را می پذیرند کافر و بی دین شمرده و در مقابل آرزو می کند کاش در آن زمان حضور داشت و می توانست از حسین (ع) دفاع کند.

آن حسن سیرت، حسین بن علی

کیست حق را و پیمبر را ولی

آن محمد صورت و حیدر صفت

آفتاب آسمان معرفت

سر بریدنش چه باشد زین بتر؟

در تموز کربلا، تشنه جگر

آنگهی دعوی داد و دین کنند

با جگر گوشه ی پیمبر این کنند

(عطار، مصیبت نامه، ۱۳۵۴، ص ۳۱)

بر دشمنان و قاتلان نواده پیامبر صلوات الله علیه و آله می تازد و آنان را لعن و نفرین می کند.

قطع باد از بُن ز فانی کین شمرد

کفرم آید هر که این را دین شمرد

لعنتم از حق بدو آید دریغ

هر که در روی چنین آورد تیغ

(عطار، مصیبت نامه، ۱۳۵۴، ص ۳۱)

امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) از دیدگاه عطار

ذکر ابن محمد جعفر صادق (ع) در تذکره الاولیا عطار

عطار تذکره الاولیا خود را که در شرح اوصاف عرفا و بزرگان نامدار می باشد با اوصافی بسیار ارزنده از حضرت امام جعفر صادق (ع) شروع می نماید و درباره آن حضرت می گوید:

«آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی، آن عالم صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیاء، آن گوشه جگر انبیا، آن ناقل علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق، ابو محمد جعفر صادق رضی الله عنه - گفته بودیم که اگر ذکر انبیا و صحابه و اهل بیت کنیم، یک کتاب جداگانه می باید. و این کتاب شرح حال این قوم خواهد بود از مشایخ، که بعد از ایشان بوده اند. اما به سبب تبرک به صادق - رضی الله عنه - ابتدا کنیم، که او نیز بعد از ایشان بوده است. و چون از اهل بیت بیشتر سخن طریقت او گفته است، و روایت از او بیش آمده، کلمه ای چند از آن حضرت بیارم، که ایشان همه یکی

اند. چون ذکر او کرده آمد ذکر همه بود. نینی که قومی که مذهب او دارند، مذهب دوازده امام دارند؟ یعنی یکی دوازده است و دوازده یکی. اگر تنها صفت او گویم، به زبان عبارت من راست نیاید، که در جمله علوم، و اشارات و عبارات بی تکلف به کمال بود. و قدوة جمله مشایخ بود، اعتماد همه بر او بود و مقتدای مطلق بود و همه الهیان را شیخ بود، و همه محمدیان را امام بود، هم اهل ذوق را پیشرو بود و هم اهل عشق را پیشوا. هم عباد را مقدم بود و هم زهاد را مگرم، هم در تصنیف اسرار حقایق، خطیر بود، هم در لطایف اسرار تنزیل و تفسیر، بینظیر. از امام باقر (ع) بسیار سخن نقل کرده است... «و من آن می دانم که هر که به محمد صلوات الله علیه و آله ایمان دارد و به فرزندان و یارانش ایمان ندارد او به محمد صلوات الله علیه و آله ایمان ندارد.» (عطار، تذکره الاولیا، ج ۱، ۱۹۰۵، صص ۱۰-۹)

ذکر امام محمد باقر (ع) در تذکره الاولیا

و همین کتاب را با وصف حضرت امام محمد باقر (ع) به پایان میبرد و میگوید: «آن حجت اهل معاملات، آن برهان ارباب مشاهدت، آن امام اولادنبی، آن گزیده احفادعلی، آن صاحب باطن و ظاهر، ابو جعفر محمد باقر رضی الله عنه ... مخصوص بود به دقایق علوم و لطایف اشارت و او را کرامات مشهور است به آیات باهرو براهین زاهر».

(عطار، تذکره الاولیا، ج ۲، ۱۹۰۵، ص ۳۳۹)

عطار در مدح و فضیلت امام باقر (ع) و امام صادق (ع) می سرايد:

باقر و صادق دو گوهر بوده اند که علوم حیدری بر بوده اند

(عطار، مظهر العجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۵)

که به باقر بوده در جان چو روح که بصادق داده علم فتوح

(عطار، مظهر العجائب، ۱۳۳۲، ص ۲۹۹)

پاکبازان همچو باقر در جهان جان خود کرده فدای جان جان

پاکبازان همچو صادق رفته اند بیخ نادانی ز نادان کنده اند

(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۳۴۶)

مهرین رحمت مهّدات او بود که در دین سابق الخیرات او بود

(عطار، الهی نامه، ۱۳۵۵، ص ۸)

- جعفر صادق امام خاص و عام
(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۲۹۰)
مقتدای خلق و مفتی کلام
- گفت با من جعفر صادق امام
(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۱۱۳)
آنکه بُد در علم دینِ حاذق تمام
- جعفر صادق شد او کرسی نشین
(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۲۷۱)
ز آنکه داند علم حق را او یقین
- او جمیع اولیا را راهبر
(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۵)
از معارف گفته او بی حد و مر
- امام موسی کاظم (ع) از دیدگاه عطار
عطار ذکر او صاف امام موسی کاظم (ع) را اینگونه توصیف کرده است:
- پاکبازان با کاظم رفیق
(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۳۴۶)
چون رضا گشتند عین این حدیق
- هست فرزند تو ماه آسمان
(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۶)
موسی کاظم امام راستان
- رو به پیش موسی کاظم بحلم
رو به پیش موسی کاظم بحرف
رو به پیش موسی کاظم که او
رو به پیش موسی کاظم بین
(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۲۰۷)
ز آنکه او باشد بمعنی کان علم
جان خود را در ره او ساز صدف
هست نقد احمد و حیدر نکو
در جمالش نوری از حق یقین
- امام رضا (ع) از دیدگاه عطار
در مدح و فضیلت امام رضا (ع) عطار می سراید:
- پس علی موسی الرضا هست او سلیم
ملک عالم ز وست جنات النعیم

هست در ملک خراسان او غریب

آمد او اندر چنین ملکی عجیب

حج اکبر دان که گفت او حق است

طوف او مانند حج مطلق است

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، صص ۴۷-۴۶)

عطار در وصف امام جواد و امام هادی می گوید:

ذات ایشان جامع آمد بر صفات

هم تقی و هم نقی دان نور ذات

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۷)

نه چو تو دنبال بی دینان روند

راه شرع مصطفی اینان روند

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۸)

خویش را همچو نقی دریافتند

پاکبازان چون تقی بشناختند

(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۳۴۶)

عطار در وصف امام حسن عسکری (ع) می گوید:

بو الحکم دان مهر او در جان جان

بوالحسن دان عسکری را در جهان

می برم من مهر ایشان را به خاک

مهر او بر جان مؤمن هست پاک

(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۸)

همچو هادی در جهان دل زنده اند

پاکبازان عسکری را بنده اند

(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۳۴۶)

امام مهدی (عج الله) از دیدگاه عطار

عطار در اشعار خود به حضرت مهدی (عج الله) نیز اشاراتی کرده است و آیاتی را به منقبت حضرت ولی عصر (عج الله) اختصاص داده است.

از خدا خواهند مهدی را یقین	صد هزارن اولیا رو بر زمین
تا جهان عدل گردد آشکار	یا الهی مهدیی از غیب آر
بهترین خلق و برج اولیا	مهدی و هادی و تاج انبیا
در همه جانها نهان چون جان جان	ای تو ختم اولیا اندر جهان
عارفان را جام عرفان ده بدست	عاشقان را عشق تو کرده است مست
عشق تو برده است خود مارا زدست	ای تو هم معشوق و هم عشق آلت
	(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۸)
خلق را باشد یقین او رهنما	هر کرا حبّ تو باشد پیشوا
	(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۴۹)
آسیا از قطب باشد برقرار	کی جهان بی قطب باشد پایدار
کی تواند گشت بی قطب آسمان	گر نماند در زمین قطب، جهان
	(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۸۲)
غیر مهدی من نمی دانم کجاست	در جهان بسیار پیرو پیشواست
دست ما و دامن صاحب زمان	هر کسی پیری گرفته در جهان
	(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۲۶۰)
حکم این کرده خدا در ائما	او بُود اینجا امام و پیشوا
	(عطار، لسان الغیب، ۱۳۷۶، ص ۲۶۱)
هست از مهدی مرا خود علم و حلم	علم معنی مهدی من شد به علم
ز آنکه آن شه سرها دارد به جیب	علم معنی مهدیم دارد ز غیب
	(عطار، مظهرالعجائب، ۱۳۳۲، ص ۱۹۹)
مفتی غیب و امام جزو و کل	مهدی اسلام و هادی سُبُل
	(عطار، منطق الطیر، ۱۳۷۳، ص ۲۳)
در هر دو کون بر کلّ و بر جزو پادشا	مفتی کلّ عالم و مهدی جزو جزو
	(عطار، دیوان عطار، ج ۱، ۱۳۸۴، ص)

منابع:

- ۱- رضایی، احمد، ۱۳۸۸، «منقبت حضرت علی (ع) در مثنوی های چهارگانه عطار نیشابوری»، مجله شیعه شناسی، شماره ۲۸.
- ۲- عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۲۹۸ هـ. ش، اسرار نامه، نشر بی نا، تهران.
- ۳- _____، ۱۳۵۵، الهی نامه (عطار)، ناشر کتابفروشی اسلامیه، چاپ اول، تهران.
- ۴- _____، ۱۹۰۵م، تذکره الاولیاء، تصحیح رینولد آلین نیکلسون، ناشر مطبعه لیدن، لیدن.

- ۵- — ۱۳۸۴، خسرو نامه، انتشارات دُر، چاپ اول، تهران.
- ۶- — ۱۳۸۴، دیوان عطار، تصحیح تقی تفضلی، نشر علمی و فرهنگی، تهران.
- ۷- — ۱۳۷۶، لسان الغیب، تصحیح حسین حیدر خانی مشتاقعلی، انتشارات سنایی، تهران.
- ۸- — ۱۳۵۴ ه. ق، مصیبت نامه، نشر کتابخانه مرکزی، تهران.
- ۹- — ۱۳۳۲، مظهر العجائب و مظهر الاسرار، نشر بی نا، تهران.
- ۱۰- — ۱۳۷۳، منطق الطیر، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران.
- ۱۱- هاشمی، محمد قاسم، ۱۳۷۶، «ادبیات عاشورا عطار نیشابوری»، مجله مکتب اسلام، شماره ۷.
- ۱۲- یزدان پرست، حمید، ۱۳۸۷، «نگاهی به جلوه های امام علی (ع) در آثار عطار نیشابوری»، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۳۵.